

فارسیو
نگارش (۲)

لطف خدا

قالب مثنوی

نظم جهان هستی

عنایت و توفیق الهی

ستایش

واژگان کلیدی



قلمرو زبانی

صفت فاعلی مرکب مرخم:

صفت مرکبی است که نشانه‌ی صفت فاعلی (-نده) از آخر آن حذف شده باشد.

مثال ← به نام چاشنی بخش زبان‌ها **حلاوت‌سنج** معنی در بیان‌ها

انواع حرف «را» در نظم و نثر:

۱- نشانه‌ی مفعول:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست مشکل نشیند

۲- به جای حرف اضافی «به»، «بر»، «برای» و «از»:

مثال ← خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی (خرد را = به خرد)

۳- نشانه‌ی فک اضافه:

مثال ← طفل طبعان را دل از بهر تماشا می‌دود خو به عزلت کرده از سیر و تماشا فارغ است
طفل طبعان را دل ← دل طفل طبعان

قلمرو ادبی

قافیه:

کلمات نامکرری هستند که یک یا چند حرف آخرشان همانند است و غالباً در پایان ابیات قرار می‌گیرند.

مثال ← وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

ردیف:

کلمه یا کلماتی که پس از قافیه عیناً و به یک معنی تکرار می‌شود، ردیف نام دارد.

مثال ← اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ارها اقبال گردد

قالب مثنوی:

قالب شعری است که هر بیت آن قافیه‌ای جداگانه دارد و برای سرودن داستان‌ها و مطالب طولانی مناسب است؛ مانند شاهنامه‌ی فردوسی و بوستان سعدی.

قلمرو فکری

مفهوم کلّی: ستایش پروردگار و این‌که خداوند شیرین‌کننده‌ی سخن‌ها و معانی است و توفیق و عنایت الهی، موجب موفقیت و سربلندی انسان می‌شود.

تاریخ ادبیات

وحشی بافقی: شاعر قرن دهم هجری است و دو مثنوی شیرین به نام‌های «خلد برین» و «ناظر و منظور» را بر طریقه‌ی نظامی سروده است. بیش‌ترین شهرت شاعری وحشی، مرهون غزلیات اوست و مثنوی ناتمامی به نام «فرهاد و شیرین» از او باقی است که بعدها وصال شیرازی آن را با استادی کم ماندی تمام کرده است.

حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

۱- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها

چاشنی: اندکی از خوردنی که دهان را طعم دهد، مزه، قدری حلاوت/ **حلاوت:** شیرین بودن، شیرینی، دلپذیری، خوشایندی
واژه‌های غیر ساده‌ی مرکب: چاشنی‌بخش، حلاوت‌سنج/ **صفت‌های فاعلی مرکب مرتب:** «چاشنی‌بخش» و «حلاوت‌سنج»
فعل‌های هر دو مصراع به قرینه‌ی معنوی حذف شده‌اند.

قلمرو زبانی

مجاز: «زبان» مجاز از «سخن»

تناسب (مراعات‌نظیر): «زبان، بیان، معنی»

قلمرو ادبی

معنی: با نام خداوندی آغاز می‌کنم که نام و یاد او دلنواز و شیرین‌کننده‌ی سخن‌هاست و هم‌چنین خوشایند و شیرین‌کننده‌ی معنی سخنان است.

قرابت معنایی:

قلمرو فکری

به نام خداوند جان‌آفرین / حکیم سخن در زبان‌آفرین
به نام آن‌که در ما گفتن آموخت / به انسان در معنی سفتن آموخت

نژند آن دل، که او خواهد نژندش

۲- بلند آن سر، که او خواهد بلندش

نژند: اندوهگین، غمگین، غمناک، افسرده، سهمگین، خشمگین
مفعول: ضمیر «ش» در هر دو مصراع / بیت از چهار جمله تشکیل شده است.
مجاز: «دل» مجاز از «انسان» / **تلمیح:** به آیه‌ی «تَعَزَّوْا مِنْ تَشَاءِ وَ تَذَلُّوْا مِنْ تَشَاءِ» اشاره دارد.
معنی: خداوند هرکسی را عزیز و بلندقدر بخواد، عزیز و بلندمرتبه می‌شود و هرکسی را اندوهگین بخواد، افسرده و غمگین می‌شود.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

مفهوم: همه‌ی بیشی‌ها و کاستی‌ها، به دست خداوند است.

قرابت معنایی:

قلمرو فکری

یکی را دهد تاج و تخت بلند / یکی را کند خوار و زار و نژند
یکی را به سر برنهد تاج بخت / یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
شود عزیز ابد آن‌که را دهی عزّت / نهی چو داغ مذلت همیشه خوار بود

به هرکس آن چه می‌بایست، داده‌ست

۳- در نابسته‌ی احسان گشاده‌ست

احسان: نیکی کردن، بخشش کردن، نیکوکاری، بخشش/ **بایست:** ضروری (بن ماضی از مصدر بایستن) (می‌بایست: لازم بود).
صفت غیر ساده‌ی وندی: نابسته (در نابسته: ترکیب وصفی)
فعل‌های سوم شخص مفرد ماضی نقلی: «گشاده‌است» و «داده‌است» / **فعل ماضی استمراری:** «می‌بایست» / بیت از سه جمله تشکیل شده است.

قلمرو زبانی

استعاره (اضافه‌ی استعاری): در نابسته‌ی احسان (در احسان)

قلمرو ادبی

معنی: خداوند بزرگ، در بخشش و نیکوکاری را به روی همگان باز کرده‌است و به همه‌ی انسان‌ها آن چیزی را که لازم بوده، داده است.

مفهوم: بخشش و نیکوکاری خداوند بزرگ

قرابت معنایی:

قلمرو فکری

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریش همه‌جا کشیده.

ادیم زمین سفره‌ی عام اوست / بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

در ضیافت‌خانه‌ی خوان نوالش [لقمه‌اش] منع نیست/ در گشاده ست و صلا در داده خوان انداخته

۴- به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

«ی» نکره: «ی» در «ترتیبی» (واژه‌ی ساده) // نشانه‌ی نفی: «نی» در هر دو مصراع	قلمرو زبانی ☐
مجاز: «عالم» مجاز از «پدیده‌های عالم»/ تضاد: «بیش و کم»	قلمرو ادبی ☐
معنی: خداوند بزرگ، جهان هستی را آن‌چنان با نظم و ترتیب خاصی آفریده است که حتی به‌اندازه‌ی یک موی چیزی کم یا زیاد نیست.	
مفهوم: نظم موجود در آفرینش جهان هستی	قلمرو فکری ☐
قرابت معنایی:	
* صُنْع خداوند جهان، نظم کامل است/ نیز به جز جبر ز نظم انتظار نیست	
* اگر یک ذره را برگیری از جای / خلل یابد همه عالم سراپای	

۵- اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ارها اقبال گردد

قرین: همدم، یار، نزدیک/ ادبار: پشت‌کردن، بدبختی، سیه‌روزی/ اقبال: روی آوردن، خوشبختی، بهروزی، بخت	قلمرو زبانی ☐
ترکیب وصفی: همه ادب‌ارها/ ترکیب اضافی: لطفش (لطف او)، قرین حال	قلمرو ادبی ☐
هر دو مصراع، سه جزئی گذرا به مسند است. (گردد = شود)	
تضاد: «ادبار و اقبال»	
معنی: اگر لطف و محبت الهی، همدم و یار انسان شود، همه‌ی نگویند بختی‌ها و سیه‌روزی‌ها به نیک‌بختی و بهروزی تبدیل می‌شود.	قلمرو فکری ☐
مفهوم: لطف و عنایت الهی موجب سعادت و خوشبختی است.	
قرابت معنایی:	
لطف الهی بکند کار خویش / مژده‌ی رحمت برساند سروش	

۶- و گر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

توفیق: مددکردن، موافق گرداندن، دست‌یافتن، لطف و عنایت الهی/ تدبیر: اندیشیدن، پایان‌بینی، چاره‌جویی، تأمل و تفکر/ رای: اندیشه، فکر، عقیده	قلمرو زبانی ☐
حذف به قرینه‌ی لفظی: نه از تدبیر کار آید نه از رای [کار آید]	
تشخیص (جان‌بخشی): «پای نهادن توفیق» / جناس ناهمسان (ناقص): «پای» و «رای»	قلمرو ادبی ☐
کنایه: «یک‌سو نهادن پای» کنایه از «شامل حال نشدن عنایت الهی»	
معنی: اگر لطف و عنایت الهی شامل حال انسان نشود، چاره‌اندیشی و فکر و اندیشه‌ی بشر از انجام هر کاری عاجز و ناتوان است.	قلمرو فکری ☐
مفهوم: ناکار آمد بودن تدبیر و رأی انسان در برابر توفیق الهی	

۷- خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی

خرد: عقل، تدبیر، فراست، هوش، دانش / تیره‌رایی: ناراستی و نادراستی، بداندیشی و بد فکری	قلمرو زبانی ☐
«را»: به معنی «به» و نشانه‌ی حرف اضافه. / واژه‌ی ونندی: «روشنایی» / واژه‌ی مرکب ونندی: «تیره‌رایی»	قلمرو ادبی ☐
تضاد: «روشنایی و تیره‌رایی»	
معنی: اگر خداوند بزرگ به عقل و خرد انسان، بینش و آگاهی نبخشد، همیشه و دائم در ناآگاهی و بداندیشی باقی می‌ماند.	قلمرو فکری ☐
مفهوم: روشنائی‌بخشی خداوند به خرد و اندیشه	
قرابت معنایی:	
مهره‌کش رشته‌ی باریک عقل / روشنی دیده‌ی تاریک عقل	
عقل را چون دیده بینایی گرفت / علم دادش تا شناسایی گرفت	

۸- کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

عقل: اندیشه، خرد / ترکیب وصفی: این راه / ترکیب اضافی: کمال عقل	قلمرو زبانی ☐
جمله‌های سه جزئی گذرا به مسند: جمله‌های اول و سوم / مسند: «آن» و «آگاه»	قلمرو ادبی ☐
مجاز: «عقل» مجاز از «انسان»	
معنی: کمال و نهایت عقل و خرد آدمی در راه خداشناسی آن است که در برابر عظمت خداوند به ناتوانی خود اقرار نماید و بگوید که از اسرار جهان هستی، هیچ آگاهی ندارم.	قلمرو فکری ☐
مفهوم: ناتوانی انسان از شناخت پروردگار و اسرار جهان هستی	
قرابت معنایی:	
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم	
نه ادراک در کنه ذاتش رسد / نه فکرت به غور صفاتش رسد	
عقل و جان را گرد ذات راه نیست / وز صفات هیچ‌کس آگاه نیست	
در جلالش عقل و جان فروتوت شد/ عقل حیران گشت و جان میبوهت شد	



قلمرو زبانی

کاربرد صفت‌های مبهم «دیگر» و «چند» در گذشته و حال:

- واژه‌ی «دیگر» که امروزه به‌عنوان وابسته‌ی پسین (صفت مبهم) به کار می‌رود، در گذشته، گاه، وابسته‌ی پیشین مبهم نیز بوده است:
 - مثال** اگر چشم داری به **دیگر** سرای
به یک ماه بالا گرفت آن نهال
امیر **دیگر** روز برنشست و به صحرا آمد.
«دیگر»، مخفف «دیگر»:
 - مثال** **دیگر** روز باز آتفاق اوفتاد
• واژه‌ی «چند» که امروزه به‌عنوان وابسته‌ی پیشین (صفت مبهم) به کار می‌رود، در گذشته، گاه، وابسته‌ی پسین مبهم نیز بوده است:
 - مثال** چو ما را به غفلت بشد روزگار
حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی **چند**
• فعل «شدن» که در زبان فارسی معیار، فقط به عنوان فعل اسنادی به کار می‌رود، در گذشته به معنای «رفتن» و «گذشتن» نیز کاربرد فراوانی داشته است:
 - گدای شهر نگه کن که میر مجلس **شد** (شد = فعل اسنادی)
 - مثال** **شد** آن‌که اهل نظر بر کناره می‌رفتند (شد = گذشت)
زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه **شد** (شد = رفت)

رابطه‌های معنایی

- ۱- برخی از واژه‌ها به‌تنهایی معنا و پیام روشنی ندارند و نمی‌توانند به‌تنهایی خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره‌ی سخن قرار گیرند و با استفاده از دو شیوه‌ی زیر معنای آن‌ها شناخته می‌شود:
 - ۱- قرار دادن در جمله:
 - مثال** شیر، سلطان جنگل است.
شیر، برای نوزادان بهترین غذاست.
 - ۲- توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب):
 - توجه:**
 - الف) ترادف:** اگر دو یا چند واژه در ساختار جمله به جای هم به کار روند و معنا و تصویر واحدی در ذهن ایجاد کنند، رابطه‌ی ترادف دارند.
 - مثال** آرمان = آرزو / شرم = حیا / رمه = گله / تند = سریع
 - ب) تضاد:** هرگاه دو واژه، عکس یکدیگر باشند، رابطه‌ی تضاد معنایی دارند.
 - مثال** «شجاع و ترسو» / «زیبا و زشت» / «گذشته و آینده» / «سیر و گرسنه»
 - ج) تضمن:** هرگاه معنای یک واژه، معنای واژه‌های دیگر را نیز دربرگیرد، رابطه‌ی تضمن دارند.
 - مثال** «والدین» که پدر و مادر را دربرمی‌گیرد و هم‌چنین رابطه‌ی میان «حیوان و اسب».
 - د) تناسب:** واژگانی هستند که در رابطه‌ی معنایی اجزای جمله، باهم تناسب داشته باشند. به جمله‌های زیر توجه کنید:
 - مثال** ۱- ماه طولانی بود.
۲- ماه تابناک بود.
- با توجه به رابطه‌های تناسب میان واژه‌های «طولانی و ماه» و هم‌چنین «تابناک و ماه» می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، یکی از دوازده ماه سال و منظور از دومین ماه، ماه آسمانی است.

جناس همسان (تام)

جناس تام، هنری ترین گونه‌ی آرایه‌ی جناس شمرده می‌شود و آن است که دو واژه، در گفتار و نوشتار یکسان و از نظر معنی متفاوت باشند.

شیرین‌تر از آنی به شکرخنده که گویم ای خسرو خوبان که تو شیرین زمانی

مثال

«شیرین» اول به معنی «خوشمزه» و «شیرین» دوم، اسم است.

دوش سیلاب غم تا به سر زانو بود امشب ای دوست چه تدبیر که بگذشت ز دوش

«دوش» اول به معنای «دیشب» و «دوش» دوم به معنای «کتف و شانه» است.

جناس ناهمسان (ناقص)

آن است که دو واژه، در یک مصوّت یا حرف یا زیاد شدن یک حرف با هم اختلاف داشته باشند.

گفت استاد مبر درس از یاد یاد باد آن چه به من گفت استاد (یاد و باد)

مثال

بزن که سوز دل من به ساز می‌گویی ز ساز دل چه شنیدی که باز می‌گویی (سوز و ساز) و (ساز و باز)

تشبیه:

ادعای همانندی میان دو یا چند چیز است. ارکان تشبیه عبارت‌اند از:

مشبّه: چیزی یا کسی است که قصد مانند کردن آن را داریم.

مشبّه‌به: چیزی یا کسی است که مشبّه، به آن مانند می‌شود.

ادات تشبیه: واژه‌ای است که نشان‌دهنده‌ی پیوند شباهت است؛ مثال: چون، به سان، به کردار، مثل، مانند ...

وجه‌شبه: ویژگی یا ویژگی‌های مشترک، میان مشبّه و مشبّه‌به است.

مثال

بلم (= نوعی قایق) آرام چون قویی سبک‌بار به نرمی بر سر کارون همی رفت

مشبّه: بلم / مشبّه‌به: قویی سبک‌بار / ادات تشبیه: چون / وجه‌شبه: به نرمی رفتن

نماد

هرگاه کلمه‌ای، جز معنی اصلی، نشانه و مظهر معانی دیگری قرار گیرد، به آن «نماد» گفته می‌شود.

مثال

«کوه» مظهر «پایداری» / «دریا» نشانه‌ی «عظمت و بخشندگی» / «چشمه» نماد «پاکی و زاینده‌گی»

کنایه

در لغت به معنی «پوشیده سخن گفتن» است و در اصطلاح ادبی، بیان یک مطلب یا اصطلاح با دو معنای دور و نزدیک است؛ مقصود نویسنده، معنای دور آن

است و معنای نزدیک و واقعی، مقصود نویسنده را نمی‌رساند.

مثال

از گفت‌وگوی شیرین، دل از جهان نمی‌برد طوطی اگر نمی‌داشت، در چاشنی شکر را

«دل بردن» کنایه از «عاشق و شیفته کردن»

قلمرو فکری

مفهوم کلی: خداوند بی‌گمان روزی رسان است، اما انسان باید برای رسیدن به روزی خود تلاش و کوشش کند و تا می‌تواند به افراد درمانده و ناتوان نیکی

و بخشش نماید.



«سعدی‌نامه یا بوستان»: اثر ارجمند شاعر و نویسنده‌ی ایرانی، سعدی شیرازی، است که در سال ۶۵۵ ه.ق. پس از بازگشت از سفر دور و

درازش آن را سرود. بوستان در ده باب تنظیم شده است که این ده باب، مدینه‌ی فاضله‌ی سعدی را ترسیم می‌کنند.

۱- یکی روبهی دید بی دست و پای

فروماند در لطف و صنع خدای

روبه: مخفف روباه / **بی دست و پای:** شل، چلاق / **فروماندن:** عاجز شدن، درماندن، متحیر گردیدن / **صنع:** آفریدن، احسان، نیکی

یکی: اسم مبهم، (نقش نهادی دارد).

ترکیب وصفی: روبهی بی دست و پای («ی» در «روبهی»، «ی» نکره است.) / **ترکیب های اضافی:** لطف خدای، صنع خدای

شیوهی بلاغی: روبهی دید بی دست و پای ← روبهی بی دست و پای دید.

فروماند در لطف و صنع خدای ← در لطف و صنع خدای فروماند.

تناسب (مراعات نظیر): «دست و پای» / موقوف المعانی: این بیت با بیت بعدی موقوف المعانی است.

معنی: یکی، روباه بی دست و پای را دید و از آفرینش و بخشش خداوند سرگشته و متحیر شد و در نیکی و احسان پروردگار شک و تردید کرد.

مفهوم: ناتوانی انسان از درک حکمت آفرینش

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۲- که چون زندگانی به سر می برد؟

بدین دست و پای از کجا می خورد؟

به سر بردن: گذراندن، سپری کردن، به پایان رساندن / **چون:** چگونه (نقش قیدی دارد).

واژهی غیر سادهی وندی: زندگانی (زنده + انی)

کنایه: «به سر بردن» کنایه از «گذراندن و ...» / **تناسب (مراعات نظیر):** «دست و پای»

معنی: که این روباه بی دست و پای چگونه زندگی می کند و با این دست و پای ناقص خود، از کجا روزی و غذای خود را به دست می آورد؟

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۳- در این بود درویش شوریده رنگ

که شیری برآمد، شغالی به چنگ

شوریده رنگ: رنگ پریده، آشفته / **درویش:** فقیر، تهیدست، صوفی، زاهد، گوشه نشین / **چنگ:** پنجه و انگشتان مردم، دست

واژهی غیر سادهی مرکب وندی: شوریده رنگ

«ی» نکره: «ی» در «شیری» و «شغالی» (هر دو واژهی ساده هستند).

تناسب (مراعات نظیر): «شیر و شغال»

معنی: آن درویش رنگ پریده و آشفته حال در این اندیشه فرو رفته بود که ناگهان یک شیر در حالی که شغالی را به دست گرفته بود، آمد.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۴- شغال نگون بخت را شیر خورد

بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد

نگون بخت: بدبخت، بیچاره، سیاه بخت، بخت برگشته

ترکیب وصفی: شغال نگون بخت / **مفعول:** حرف «را» نشانهی مفعول و «شغال نگون بخت» گروه مفعولی.

جناس ناهمسان (ناقص): «شیر و سیر»

معنی: شیر، شغال بیچاره و بدبخت برگشته را خورد و هر آنچه را از آن باقی مانده بود، روباه سیر و کامل از آن خورد.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۵- دگر روز باز اتفاق افتاد

که روزی رسان قوت روزش بداد

قوت: خوردنی، طعام / **واژهی غیر سادهی مرکب وندی:** روزی رسان

ترکیب وصفی: دگر روز («دگر» وابستهی پیشین (صفت مبهم) است).

ترکیب های اضافی: قوت روز، روزش (روزی او)

روز دیگر دوباره چنان اتفاق افتاد که خداوند بخشنده و روزی رسان، طعام و غذای روزانهی روباه را به او رساند.

قلمرو زبانی

قلمرو فکری

۶- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد

شد و تکیه بر آفریننده کرد

یقین: بی‌گمانی، بصیرت، علم از روی تحقیق، اطمینان قلب به واقعیت / **دیده:** چشم، نگاه، نظر / بیننده: بینا، آگاه، هوشیار / **آفریننده:** آفریدگار

واژه‌های غیرساده‌ی وندی: دیده، بیننده، آفریننده / **مرد را دیده** ← دیده‌ی مرد («را» نشانه‌ی فک اضافه است و جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه صورت گرفته است).

جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند: مصراع اول

یقین: نهاد / **مرد را دیده:** گروه مفعولی (**دیده:** مفعول / **مرد:** مضاف‌الیه) / **بیننده:** مسند / **کرد:** فعل اسنادی

«شد» به معنی «رفت»، فعل دو جزئی (ناگذر) است.

ردیف: «کرد» و «کرد» / **قافیه:** «بیننده» و «آفریننده»

معنی: بصیرت و یقین، درک و نظر آن مرد را بنیاتر نمود و رفت و به آفریدگار بزرگ تکیه کرد.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۷- کزین پس به کنجی نشینم چو مور

که روزی نخوردند پیلان به زور

کنج: گوشه، زاویه / **روزی:** خوراک روزانه، غذا، طعام، رزق / **پیل:** فیل

نشانه‌ی نکره: «ی» در «کنجی» (واژه‌ی ساده)

تشبیه: چو مور / **جناس ناهمسان (ناقص):** «مور و زور»

معنی: از این پس مانند مور در گوشه‌ای می‌نشینم (گوشه‌نشینی اختیار می‌کنم)؛ زیرا که فیل‌ها نیز طعام و روزی خود را به واسطه‌ی زور و توانایی به دست نمی‌آورند.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۸- زنخدان فرو برد چندی به جیب

که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

زنخدان: چانه (واژه‌ی ساده است) / **جیب:** گریبان، یقه / **غیب:** پنهان، ناپیدا

بخشنده: منظور خداوند بخشنده (صفت «غیرساده‌ی وندی» جانشین اسم است)

جناس ناهمسان (ناقص): جیب و غیب

کنایه: «زنخدان به جیب فروبردن» کنایه از «عزلت گرفتن و گوشه‌نشینی کردن»

آن مرد مدتی عزلت و گوشه‌نشینی اختیار کرد که خداوند بخشنده، طعام و روزی او را از غیب خواهد فرستاد.

مفهوم: تلاش نکردن برای گذراندن زندگی و انتظار روزی داشتن از خداوند

تقابل معنایی:

رزق هر چند بی‌گمان برسد / شرط عقل است جُستن از درها
گرچه کس بی‌اجل نخواهد مُرد / تو مرو در دهان اژدرها

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۹- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست

چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

تیمار: غم، اندوه؛ تیمار خوردن: غم خوردن / **چنگ:** پنجه و مجموعه انگشتان انسان و دیگر جانوران (در متون دیگر به معنای «نام ساز مشهور و خمیده و منحنی» نیز هست).

در هردو مصراع **جهش** (پرش) **ضمیر** وجود دارد:

مصراع اول: تیمار خوردش ← تیمارش را خورد.

مصراع دوم: چو چنگش ← چو چنگ، رگ و استخوان و پوستش ماند.

تضاد: «بیگانه = دوست» / **جناس ناهمسان (ناقص):** «دوست و پوست» / **تشبیه:** چو چنگ

تناسب (مراعات نظیر): «چنگ، رگ، استخوان، پوست»

معنی: نه بیگانه غم و اندوه او را می‌خورد و نه دوست به او توجهی داشت؛ بسیار ضعیف و لاغر شده بود و مانند انگشتان دست، فقط رگ و استخوان و پوستش باقی مانده بود.

مفهوم: ضعیف و لاغر شدن به واسطه‌ی گوشه‌گیری کردن به امید روزی رسیدن

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۱۰- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

ز دیوار محرابش آمد به گوش:

صبر: شکیبایی، بردباری، تاب، تحمل، طاقت / **هوش:** زیرکی، آگاهی، عقل، فهم / **محراب:** قبله، جای ایستادن پیش‌نماز / «چو»: «وقتی‌که» (حرف ربط وابسته‌ساز است).

ضمیر «ش»: در مصراع اول متمم و در مصراع دوم مضاف‌الیه است. در مصراع دوم، جهش ضمیر وجود دارد: ز دیوار محرابش ← ز دیوار محراب به گوشش آمد.

واژه‌ی مهم املایی: محراب

جناس ناهمسان (ناقص): «هوش و گوش» / **موقوف‌المعانی:** این بیت با بیت بعدی «موقوف‌المعانی» است.

وقتی که به واسطه‌ی ضعف و ناتوانی و از دست دادن هوش و آگاهی، صبر و طاقتش را از دست داد، از دیوار محراب و قبله‌گاه صدایی به گوشش رسید.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۱۱- برو شیر درنده باش، ای دَغَل

مینداز خود را چو روباه شل

دَرْتَنده: وحشی، پاره‌کننده (صفت فاعلی از مصدر دریدن) / **دَغَل:** تباهی، عیب، فساد، مکر، حيله، حيله‌گر / **شَل:** کسی که دست یا پایش ناقص باشد، چَلّاق

واژه‌ی غیرساده‌ی وندی: دَرْتَنده / **ترکیب‌های وصفی:** «شیر دَرْتَنده، روباه شَل» / **حرف ندا:** «ای» و **منادا:** «دَغَل»

واژه‌ی مهم املایی: مینداز / بیت از چهار جمله تشکیل شده است.

تشبیه: «مانند شیر دَرْتَنده باش»، «چو روباه»

معنی: ای شخص دَغَل و حيله‌گر، برو مانند شیر درنده و قوی باش و خودت را مانند روباه بی‌دست و پا به گوشه‌ای نینداز.

مفهوم: استفاده از توانایی و قدرت و پرهیز از سستی و کاهلی

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۱۲- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر

چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

سعی: کوشیدن، کوشش / **روبه:** مخفّف روباه / **وامانده:** پس‌خورده، باقیمانده، پس‌مانده

متمم: «شیر» و «روبه» و حرف اضافه‌ی «چو» در هر دو مصراع به معنی «مانند»

تشبیه: «چو شیر»، «چو روبه»

معنی: آن‌چنان سعی و کوشش کن که مانند شیر از باقیمانده‌ی طعام و غذای تو دیگران استفاده کنند، چرا می‌خواهی که مانند روباه به پس‌مانده و باقیمانده‌ی دیگران سیر شوی؟

مفهوم: تأمین معاش با سعی و کوشش خود و پرهیز از تکیه کردن به دیگران

قرابت معنایی:

هر که نان از عمل خویش خورد / منت حاتم طایی نبرد
جوینی که از سعی بازو خورم / به از مرغ بر خوان اهل کرم

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۱۳- بخور تا توانی به بازوی خویش

که سعیت بود در ترازوی خویش

خویش: خود، ضمیر مشترک است. (در متون دیگر به معنای قوم و خویشاوند نیز هست.) / ترازو: ابزاری برای وزن کردن اجسام

ترکیب‌های اضافی: «بازوی خویش، سعیت (سعی تو)، ترازوی خویش»

تکرار: «خویش» و «خویش»

معنی: تا جایی که می‌توانی با قدرت و توانایی خودت روزی خودت را فراهم کن، زیرا که به اندازه‌ی سعی و تلاش خودت روزی و طعام به دست خواهی آورد. (روزی و طعام تو به اندازه‌ی سعی و تلاش خودت خواهد بود.)

مفهوم: به دست آوردن روزی با تکیه بر قدرت و توانایی خود

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۱۴- بگیر ای جوان، دست درویش پیر

نه خود را بیفکن که دستم بگیر

درویش: فقیر، تهیدست / افکندن: انداختن؛ نه خود را بیفکن: خودت را نیفکن («نه»، نشانه‌ی نفی است). منادا: جوان / گروه مفعولی: «دستم»، ضمیر «م» نقش مضاف‌الیه دارد. / بیت از چهار جمله تشکیل شده است. تضاد: «جوان $\neq$ پیر» / کنایه: «دست گرفتن» کنایه از «مدد و یاری کردن» و «مدد جُستن» معنی: ای جوان، به پیران فقیر و تهیدست یاری و کمک کن، نه این که خودت را ناتوان و درمانده به زمین بیندازی و از دیگران یاری و مدد بخواهی. مفهوم: یاری‌رسانی به فقیران و نیازمندان و تکیه بر توانایی خویش در انجام امور قربت معنایی: سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته‌جانی به گوش ارغوان آهسته گفتم / بهارت خوش که فکر دیگرانی	قلمرو زبانی ☐
	قلمرو ادبی ☐
	قلمرو فکری ☐

۱۵- خدا را بر آن بنده بخشایش است

که خلق از وجودش در آسایش است

بنده: مخلوق خداوند، عبد، غلام (واژه‌ی ساده است). / بخشایش: درگذشتن، عفو کردن، رأفت، رحمت خلق: مردم، مخلوق، آفریده، آفرینش / آسایش: آسودن، راحت، آسودگی واژه‌های غیرساده‌ی وندی: «بخشایش، آسایش» / ترکیب وصفی: آن بنده / ترکیب اضافی: وجودش ردیف: «است» و «است» / قافیه: «بخشایش» و «آسایش» معنی: خداوند بر آن انسان و مخلوقی بخشایش و رحمت می‌کند و از گناهانش درمی‌گذرد که مردم از وجود او در آسایش و راحتی باشند.	قلمرو زبانی ☐
	قلمرو ادبی ☐
	قلمرو فکری ☐

۱۶- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

که دونه‌مانند بی‌مغز و پوست

کرم: جوان‌مردی، سخاوت، بزرگی، بخشش / مغز: عقل و فکر ترکیب وصفی: آن سر مجاز: «سر» مجاز از «وجود انسان» / «مغز» مجاز از «عقل و اندیشه» معنی: انسانی که صاحب عقل و اندیشه باشد به دیگران جوان‌مردی و بخشش می‌نماید. اشخاص کم‌همت و فرومایه، بدون خرد و اندیشه می‌باشند. مفهوم: جوان‌مردی و بخشنده بودن انسان‌های عاقل و خردمند	قلمرو زبانی ☐
	قلمرو ادبی ☐
	قلمرو فکری ☐

۱۷- کسی نیک بیند به هر دو سرای

که نیکی رساند به خلقِ خدای

سرای: خانه / خلق: مردم، آفریده، مخلوق واژه‌ی غیرساده‌ی وندی: نیکی / واژگان ساده: «سرای» و «خدای» جناس ناهمسان (ناقص): «نیک و نیکی» / مجاز: «هر دو سرای» مجاز از «دنیا و جهان آخرت» معنی: آن کسی در این دنیا و جهان آخرت نیکی و خوبی می‌بیند که به مردم و آفریده‌های خداوند نیکی و خیر رساند. مفهوم: سعادت‌مندی انسان‌های نیکوکار در هر دو جهان	قلمرو زبانی ☐
	قلمرو ادبی ☐
	قلمرو فکری ☐



موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»

هَمّت: سعی، کوشش، اراده، شجاعت / **زورمندی:** نیرومندی، توانایی / **گرانی:** سنگینی، مقابل سبکی در وزن (در متون دیگر به معنی گران‌بها و سختی و دشواری نیز به کار رفته است).

«ی» نکره: «ی» در «موری» و «ملخی» / واژه‌های وندی: موری، زورمندی، ملخی، گرانی

ترکیب‌های وصفی: ده برابر، این مور، این گرانی «چون» به معنای «چگونه»، قید است.

حذف به قرینه‌ی معنوی: فعل کمکی «است» در «کمر بسته» و «برداشت» حذف شده است.

کنایه: «کمر بستن» کنایه از آماده و مهیا شدن برای انجام کاری است.

معنی: یک مور را دیدند که با توانایی آماده و مهیا شده و ملخی را به اندازه‌ی ده برابر وزن خود برداشته است. با تعجب گفتند: این مور را نگاه کنید که بار به این سنگینی را چگونه می‌برد؟

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

حمیت: دلاوری، جوانمردی، غیرت / **قوت:** توانایی، قدرت / **تن:** بدن، جسم، جثه، اندام
«این»: «چون این بشنید»، ضمیر اشاره است و نقش مفعولی دارد.

معنی: مور وقتی که این سخن را شنید، خندید و گفت: انسان‌های شجاع و دلاور، بار سنگین را با قدرت سعی و اراده می‌کشند نه با توانایی و قدرت جسم و بدن.

مفهوم: برتری داشتن سعی و اراده بر توانایی جسمی و بدنی

قرباب معنایی:

مردان هزار فوج ز همت شکسته‌اند غافل مباحث از سپه ناپدید من

قلمرو زبانی

قلمرو فکری



عبدالرحمان جامی: شاعر و نویسندگی بزرگ قرن نهم است. او مشهورترین اثر خود، بهارستان را به تقلید از گلستان سعدی نوشته است. جز دیوان شعر و آثار منظوم، هفت اورنگ او شهرت فراوان دارد. هفت اورنگ دربردارنده‌ی هفت مثنوی است که همه از درون‌مایه‌های عرفانی و اخلاقی برخوردارند. شعر «زاغ و کبک» از مثنوی تحفة الأحرار برگزیده شده است.

زاغ و کبک

۱- زاغی از آن جا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید

زاغ: کلاغ، غراب/ فراغ: آسودگی، آسایش، آسوده شدن (هم خانواده با فراغت و فارغ)/ رخت: لباس، کالا، متاع و اسباب خانه/ راغ: مرغزار، دامنه‌ی کوه، صحرا، سبزه‌زار/ «ی» در واژه‌های «زاغی، فراغی و راغی»، «ی» نکره است./ واژه‌های وندی: «زاغی، فراغی، راغی» جناس ناهمسان (ناقص): «زاغ، راغ، باغ»/ «فراغ، راغ»/ واج آرای: تکرار صامت «ا» و «غ» کنایه: «رخت به جایی کشیدن» کنایه از «نقل مکان کردن، از جایی به جایی رفتن، کوچ کردن» تشخیص: «رخت داشتن زاغ» و «آسایش طلبی او» معنی بیت: کلاغی از آن جا که به دنبال آسایش بود، از باغ به سبزه‌زار دامنه‌ی کوه نقل مکان کرد.	○ قلمرو زبانی ○ قلمرو ادبی ○ قلمرو فکری
---	--

۲- دید یکی عرصه به دامن کوه عرضه‌ده مخزن پنهان کوه

عرصه: میدان، صحرا، پهنه، فضا، ساخت/ عرضه‌ده: نشان‌دهنده، نمایش‌دهنده، در معرض نظر قراردهنده (هم خانواده با معرض)/ مخزن: گنجینه، جای نهان کردن مال و گنجینه، جای نهان رازها تشخیص و استعاره: دامن کوه (اضافه‌ی استعاری)/ واج آرای: تکرار مصوت «ه»- تکرار صامت «ن» استعاره: مخزن پنهان کوه استعاره از سبزه‌ها و گل‌های گوناگون معنی: کلاغ، در دامنه‌ی کوه فضای وسیعی را مشاهده کرد که نشان‌دهنده‌ی گنج نهفته در دل کوه (سبزه‌ها و گل‌های رنگارنگ) داشت.	○ قلمرو زبانی ○ قلمرو ادبی ○ قلمرو فکری
--	--

۳- نادره کبکی به جمال تمام شاهد آن روضه‌ی فیروزه‌فام

نادره: بی‌مانند، کمیاب، هر چیز عجیب و شگفت، جالب/ نادره کبک: کبک بی‌نظیر و شگفت (ترکیب وصفی مقلوب)/ جمال: زیبایی، خوبی صورت (هم خانواده با جمیل، تجمل)/ فیروزه: یکی از سنگ‌های قیمتی به رنگ آبی آسمانی/ فیروزه‌فام: به رنگ فیروزه (آبی آسمانی یا سبز)/ شاهد: معشوق، محبوب، زیبارو، نظاره‌گر، بیننده/ فام: رنگ؛ پسوند به معنای شباهت و رنگ/ روضه: باغ، گلزار، چمنزار، سبزه‌وار واژه‌های املائی: روضه- فیروزه‌فام/ ترکیب وصفی: آن روضه‌ی فیروزه‌فام توجه: بیت یک جمله است و فعل «بود» به قرینه از آخر آن، حذف شده است. تشبیه: «نادره کبک شاهد آن روضه‌ی فیروزه‌فام است.» نادره کبک (مشبه)، شاهد (مشبه‌به) واج آرای: تکرار مصوت «ا» ایهام: شاهد: ۱) محبوب، معشوق، زیبارو ۲) نظاره‌گر، مشاهده‌کننده معنی: کبکی کمیاب و بی‌نظیر، در کمال زیبایی، محبوب (عروس) آن باغ سبز و فیروزه‌ای بود.	○ قلمرو زبانی ○ قلمرو ادبی ○ قلمرو فکری
--	--

۴- هم حرکاتش متناسب به هم هم خطواتش متقارب به هم

متناسب: هماهنگ، موزون، مشابه، مانند، فراخور/ خطوات: جمع خطوه، گام‌ها، قدم‌ها/ متقارب: نزدیک‌شونده، همگرا توجه: فعل از پایان هر دو مصراع به قرینه‌ی معنوی حذف شده است. تکرار: واژه‌ی «هم» ترصیع: تقابل سجع‌های متوازی در دو مصراع، آرایه‌ی «ترصیع» را به وجود آورده است. معنی: حرکات کبک هماهنگ و موزون بود و هنگام راه رفتن، گام‌هایش را به صورت منظم و نزدیک برمی‌داشت.	○ قلمرو زبانی ○ قلمرو ادبی ○ قلمرو فکری
--	--

و آن روش و جنبش هموار را

۵- زاغ چو دید آن ره و رفتار را

رفتار: سیر و حرکت، روندگی، شیوه، روش (اسم وندی) / **روش:** راه رفتن، حرکت و آمد و شد، رفتن، طرز خرامیدن و در گذشتن، طرز، شیوه، طریقه، سبک (اسم وندی) / **جنبش:** حرکت؛ مقابل سکون و آرام (اسم وندی از مصدر جنبیدن) / **هموار:** یک دست، یکسان، پیوسته، مناسب، برابر، به یک طریق / **اسم‌های وندی:** «شاگردی» و «رفتار»

واج‌آرایی: تکرار واج «ر» در هر دو بیت / **موقوف المعانی:** بیت پنج با بیت شش موقوف المعانی است.

معنی ابیات: وقتی که کلاغ آن راه رفتن و حرکات متناسب و هماهنگ کبک را دید،

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

در پی او کرد به تقلید جای

۶- باز کشید از روش خویش پای

باز کشیدن: اجتناب‌ورزیدن، از چیزی خودداری کردن، دوری کردن / **پای باز کشیدن:** عبارت کنایی به معنی خودداری کردن / **در پی:** به دنبال؛ پی: عقب، پشت، پس، دنباله، اثر / **تقلید:** از روی کار دیگران، کاری را انجام دادن، بدون نظر و تأمل پیروی کردن، قلاده در گردن کسی کردن

کنایه: «پای باز کشیدن»: کنایه از «ترک کردن، دوری کردن، ترک انجام کاری کردن»

جناس: «پای، جای» / «پای، پی» / **تشخیص:** «تقلید کردن کبک»

معنی: کلاغ راه رفتن خود را ترک کرد و به دنبال کبک راه افتاد و از او تقلید کرد.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

وَز قلم او رقمی می‌کشید

۷- بر قدم او قدمی می‌کشید

قدم: گام (جمع آن اقدام) / **قلم:** خامه، کَلک، طرز و شیوهی نگارش، شیوهی خط / **رقم:** اثر، نشان، نقش، علامت (جمع آن ارقام)

جناس ناهمسان (ناقص): «قدم، قلم» / ترصیع: کلمات دو مصراع، یک به یک سجع دارند.

کنایه: «قدم بر قدم کسی کشیدن» کنایه از «تقلید کردن»، «رقم از قلم کسی کشیدن» کنایه از «تقلید کردن از او»

معنی: کلاغ عیناً از نحوه‌ی راه رفتن کبک پیروی می‌کرد و پای خود را جای پای او قرار می‌داد (دقیقاً از شیوه‌ی راه رفتن کبک تقلید می‌کرد).

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۸- در پیاش القصّه در آن مرغزار رفت بر این قاعده روزی سه چار

القصّه: خلاصه، به هر حال، حاصل کلام، به هر جهت، مخلص کلام، قصّه‌ی کوتاه (قید) / **مرغزار:** سبزه‌زار، چمن‌زار / **قاعده:** روش، شیوه / **روزی سه چار:** سه چهار روز (ترکیب وصفی) / «ی» نکره: «ی» در «روزی»

جناس: «آن، این» / **واج آرای:** تکرار صامت «ر»

معنی: خلاصه این که کلاغ در آن سبزه‌زار، چند روزی از شیوه‌ی راه رفتن کبک تقلید کرد.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۹- عاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته

عاقبت: سرانجام، فرجام، پایان هر چیزی (قید) / **خامی:** ناآزمودگی، ناآگاهی، بی‌تجربگی، ناپختگی (اسم وندی) / **رهروی:** راه رفتن، سیر و حرکت (اسم وندی - مرکب)

کنایه: «خام بودن» کنایه از «بی‌تجربه بودن، ناآگاهی» / «سوختن از چیزی» کنایه از «رنج دیدن از آن، آسیب دیدن و ضرر کردن»

معنی: سرانجام کلاغ به دلیل ناآگاهی و بی‌تجربگی خود، دچار زیان شد و راه رفتن کبک را یاد نگرفت.

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۱۰- کرد فراموش ره و رفتار خویش ماند غرامت‌زده از کار خویش

فراموش: (مخفف فراموش)، از یاد بردن، از خاطر بردن، از خاطر محو شدن
غرامت: مشقت، ضرر، عذاب، تاوان، زیان / غرامت‌زده: زیان‌دیده، دچار رنج و مشقت شده، تاوان کشیده، دچار ضرر و زیان شده

واج آرای: تکرار واج‌های «ر» و «ا» / **تکرار:** واژه‌ی «خویش»

معنی: کلاغ راه رفتن خود را فراموش کرد و با این تقلید (کورکورانه) دچار رنج و زیان شد.

قرابت معنایی:

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد	خلق را تقلیدشان بر باد داد
در هر کس زدن ز بی‌نوری است	پی تقلید رفتن از کوری است
کف خاک بر فرق تقلید باد	که تقلید را هست در مشقت باد
در باغ جهان گلبن تقلید مبوید	قاسم، ره تقلید خیال است و محال است
نیست از تقلید کس را هیچ سود	دان که میمون صورت تقلید بود
که بود تقلید اگر کوه قوی است	دان که تقلید آفت هر نیکی است
مرو زنه‌ار بر تقلید و بر تخمین و بر عمیا (نابینایی)	تو چون موری و این راه است همچون موی تو تازی

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری



(صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- کسی گفتش ای یار شوریده‌رنگ
- چشم کوتاه‌نظران بر ورق صورت خوبان
- یکی را طوطی شهد و شکر کرد
- لطافت‌های عالم گرد کردند
- تو هرگز غزا کرده‌ای در فرنگ
- خط همی‌بند و عارف قلم صنع خدا را
- یکی را قوت دل خون جگر کرد
- از آن سیب زرخدان آفریدند

(صفحه‌ی ۱۰ کتاب درسی)

۲- تفاوت کاربرد امروزی و گذشته‌ی صفت مبهم «دیگر» را در ابیات زیر بررسی کنید.

- الف) ای هر ورق گل ز تو آینه‌ی دیگر
- ب) چهارم روز، دیگر مجلس آراست
- ج) گفت صد رأی دگر با تو بگویم فردا
- هر غنچه ز اسرار تو گنجینه‌ی دیگر
- قیامت از قیامت باز برخاست
- هر شب اندیشه‌ی دیگر کنم و رأی دگر

(صفحه‌ی ۱۰ کتاب درسی)

۳- معنای فعل «شد» را در ابیات زیر توضیح دهید.

- الف) مرا مهر سیه‌چشمان ز سر بیرون نخواهد شد
- ب) آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر
- ج) عاشق از دست شد نیست شد و هست شد
- قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد
- کاین سابقه‌ی پیشین تا روز پسین باشد
- بلبل جان مست شد سوی گلستان رسید

(صفحه‌ی ۱۲ کتاب درسی)

۴- براساس رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمین و تناسب) تعیین شده، جمله‌های زیر را کامل کنید.

- الف) هوا گاه روشن و گاه ... می‌شد. (رابطه‌ی تضاد)
- ب) کیف سارا، ... روشن بود. (رابطه‌ی تضمین)
- ج) دبیرمان شخصی روشن و ... است. (رابطه‌ی ترادف)
- د) ... روشن شده بود و خورشید در حال طلوع کردن بود. (تناسب)
- هـ) اتاق درس روشن و ... بود. (رابطه‌ی ترادف)



(صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

۵- در عبارت و بیت زیر، کنایه‌ها را مشخص کنید و معنی آن‌ها را بنویسید.

- یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
- ره نیک‌مردان آزاده‌گیر چو استاده‌ای دست افتاده‌گیر

(صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

۶- در ابیات زیر جناس‌های همسان (تام) و ناهمسان (ناقص) را تعیین کنید.

- الف) دل ما سلطنت فقر به سامان ندهد
- ب) ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لب‌ها
- ج) آخر ای مطرب از این پرده‌ی عشاق بگرد
- ده ویرانه‌ی ما باج به سلطان ندهد
- وی شور تو در سرها وی سر تو در جان‌ها
- چند گویی که مرا پرده به چنگ تو درید

(صفحه‌ی ۱۰ کتاب درسی)

۷- ارکان تشبیه را در مصراع اول بیت زیر، مشخص کنید.

- «کزین پس به کنجی نشینم چو مور
- که روزی نخوردند پیلان به زور»

(صفحه‌ی ۱۵، کتاب درسی)

۸- قالب شعری «زاغ و کبک» را بررسی کنید و نمودار خطی آن را رسم نمایید.

قلم و کلمه

(صفحه‌ی ۱۱، کتاب درسی)

۹- معنی و مفهوم بیت زیر را بنویسید.

کسی نیک بیند به هر دو سرای

که نیکی رساند به خلقِ خدای

(صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

۱۰- بیت‌های زیر، با کدام ابیات متن قرابت مفهومی دارند؟

(الف) تا توانی حاجت مسکین برآر

تا برآرد حاجت را کردگار

(ب) از یقین من یافتم سرّ یقین

گر یقین داری تو این معنی ببین

(صفحه‌ی ۱۰، کتاب درسی)

۱۱- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

(الف) که چون زندگانی به سر می‌برد؟

بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

(ب) دگر روز باز اتّفاق اوفتاد

که روزی رسان قوت روزش بداد

(ج) از در بخشندگی و بنده‌نوازی

مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا

(صفحه‌ی ۱۵ کتاب درسی)

۱۲- درباره‌ی پیام نهایی حکایت تمثیلی «زاغ و کبک» توضیح دهید.

پرسش‌های چهار گزینه‌ای

قلم و زبانی

(صفحه‌ی ۱۰، ۱۱ و ۱۳ کتاب درسی)

۱۳- واژه‌های «ننگ، اقبال، حمیت، گران» به ترتیب چه معنایی دارند؟

- (۱) آبرو، خوشبختی، مردانگی، سبک
(۲) بدنامی، روی آوردن، جوان‌مردی، سبک
(۳) حرمت، خوشبختی، غیرت، سنگین
(۴) بی‌آبرویی، نیک‌بختی، شرک، سنگین

(صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

۱۴- چند واژه نادرست معنا شده است؟

«زندان: چانه / تفرّج: سبیر / نژند: بلند / قرین: نزدیک / صنع: آفرینش / تیمار: غم / محراب: عبادتگاه / هوش: تمییز / حاجت: نیاز / دون‌همت: فرومایه / قوت: خوراک»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

(صفحه‌ی ۱۴ کتاب درسی)

۱۵- در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) چون مرد دانا و توانا باشد حمل بار گران قالباً او را رنجور نگرداند، و صاحب‌همت روشن‌رأی را کسب کم نیاید، و عاقل را تنهایی و غربت زیان ندارد.
(۲) من به نزدیک شما دیوانه‌ام و شما به نزدیک من هشیار. جنون من از شدت محبت است و صحت شما از غایت غفلت. پس خداوند اندر دیوانگی من زیادت کند تا قریم در قرب زیادت شود و در هشیاری شما زیادت کند تا بُعدتان بر بُعد زیادت گردد.
(۳) هر که به خدای تعالی بسنده کند سرش به صلاح شود، و هر که از مَناهی وی بهره‌یزد سیرتش نیکو گردد و هر که غذای خود نگاه دارد نفسش ریاضت یابد.
(۴) و آن که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رود و در فراز و نشیب می‌دود تا گرفتار شود.

(صفحه‌ی ۱۰، کتاب درسی)

۱۶- در کدام بیت غلط املایی یا رسم الخطی دارد؟

- (۱) ای دردمند هجر می‌انداز دل ز درد
(۲) پروانه وار پیش روم بهر سوختن
(۳) در ره بساط لعل ز خون جگر کشم
(۴) جانی که از فراق رها کرد خانه را

(صفحه‌ی ۹، کتاب درسی)

۱۷- نقش‌های دستوری ضمیر «م» در بیت گزینه‌ی ... با نقش‌های دستوری ضمیر «ش» در بیت زیر یکسان است.

- «بلند آن سر که او خواهد بلندش»
(۱) همچو چنگ ار به کناری ندهی کام دلم
(۲) این کتابم دفتر اسرار دل
(۳) پس به دژخیم خونیان دادم
(۴) اگر آن طایر قدسی ز درم بازآید
- نژند آن دل که او خواهد نژندش
از لب خویش چو نی یک نفسی بنوازم
این کتابم نقطه‌ی پرگار دل
سوی زندان خود فرستادم
عمر بگذشته به پیرانه‌سرم بازآید

۱۸- واژه‌ی «دیده» در کدام بیت همان نقش دستوری را پذیرفته است که در بیت زیر دارد؟

- «بقین مرد را دیده بیننده کرد»
 (۱) بیرون نرود رنج خمار از سر مردم
 (۲) روح در پرواز آید ز استماع بیت بیت
 (۳) ز دود ناله چه گویم کز آسمان بگذشت
 (۴) بر یاد رخت دیده‌ی غمدیده‌ی عشاق

۱۹- در کدام بیت گروه اسمی با ساختار گروه اسمی «دست درویش پیر» دیده می‌شود؟

- (۱) مقام اصلی ما گوشه‌ی خرابات است
 (۲) ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز
 (۳) ماه شعبان منه از دست قذح کاین خورشید
 (۴) رسم بدعه‌ی ایام چو دید ابر بهار

۲۰- «دگر» یا «دیگر» در کدام بیت وابسته‌ی پیشین مبهم است؟

- (۱) قاتلی خون مرا ریخت که مقتولش را
 (۲) وگر سرور سرافرازت، ز جنت، سایه بردارد
 (۳) عمرش دراز باد که در روزگار او
 (۴) دیگر ز پهلوانی رستم سخن مگوی

۲۱- برخی واژه‌ها به تنهایی نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره‌ی سخن قرار بگیرند. در کدام گزینه واژه‌ای چنین نیست؟

- (۱) سپهر، فرهنگ، فرمان (۲) پروانه، سیر، گور (۳) آبشار، ماه، سپیدار (۴) یخچال، چنگ، دستان

۲۲- در همدی گزینیه‌ها به استثنای گزینه‌ی ... چهار رابطه‌ی معنایی بین واژگان به درستی آمده است.

- (۱) ترادف: فرشته، ملک / تضاد: حیات، ممات / تضمّن: پوپک، پرند / تناسب: کشتی و بارانداز
 (۲) ترادف: سیمرغ، عنقا / تضاد: هلال، قمر / تضمّن: کیوان، سیاره / تناسب: نرگس، نسرين
 (۳) ترادف: صعب، سخت / تضاد: منیع، مفلس / تضمّن: سیاه، لون / تناسب: انجیل، زبور
 (۴) ترادف: سیمرغ، عنقا / تضاد: گنگ، گویا / تضمّن: فارسی، زبان / تناسب: شاخ، برگ

۲۳- استفاده از رابطه‌ی معنایی «تناسب» برای فهم معنای واژه‌ی «ماه» در بیت گزینه‌ی ... ما را دچار اشتباه می‌کند.

- (۱) ماهم این هفته برون رفت و به چشم سالی است
 (۲) من پیر سال و ماه نیم یار بی‌وفاست
 (۳) جلوه‌گاه رخ او دیده‌ی من تنها نیست
 (۴) از روی تو ماه آسمان را

۲۴- کاربرد معنایی «ردیف» در کدام بیت متفاوت است؟

- (۱) عشق از خاکستر ما ریخت رنگ آسمان
 (۲) خط کافر لعل سیراب تو را کم گرفت
 (۳) شوخ چشمی می‌برد از پیش کار خویش را
 (۴) از وصال ماه مصر آخر زلیخا جان گرفت

۲۵- ردیف در کدام بیت تفاوت معنایی دارد؟

- (۱) کسی کاو بر وجود خود بلرزد
 (۲) دلی کز عشق او دیوانه گردد
 (۳) رُخش شمع است عقل از عقل دارد
 (۴) چو ماهی آشنا جوید در این بحر

۲۶- درباره‌ی گروه‌های اسمی و نقش‌های دستوری بیت زیر کدام گزینه درست است؟

- «گر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد»
 (۱) بیت چهار گروه اسمی دارد که دو تا «نهاد» و دو تا «مسند» هستند.
 (۲) بیت دو گروه اسمی دارد که یکی صفت بیانی دارد و دیگری صفت مبهم.
 (۳) بیت دو گروه اسمی دارد که یکی «نهاد» و دیگری «مسند» واقع شده است.
 (۴) بیت سه گروه اسمی دارد که دو گروه اسمی، صفت بیانی و یک گروه اسمی، صفت مبهم است.

۲۷- درباره‌ی بیت زیر، کدام گزینه نادرست است؟

- «چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
(۱) «ماند» فعل مضارع و سوم شخص مفرد است که مفعول ندارد.
(۲) نقش دستوری «سیر» در انتهای بیت، مسند است.
(۳) بین دو «چو» در بیت جناس تام وجود دارد.
(۴) اسمی که در بیت با وند ساخته شده است، نقش دستوری متمم گرفته است.

(صفحه‌ی ۱۰، کتاب درسی)

۲۸- درباره‌ی بیت زیر کدام گزینه درست نیست؟

- «با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست»
(۱) جناس تام دارد. (۲) جهش ضمیر دارد. (۳) یک صفت مبهم دارد. (۴) صفت پیشین ندارد.

(صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

۲۹- بین واژه‌های زیر به ترتیب چند واژه‌ی وندی، چند واژه‌ی مرکب و چند واژه‌ی وندی - مرکب وجود دارد؟

(صفحه‌ی ۹، ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

- «چهارپا، روزی‌رسان، چاشنی‌بخش، بخشنده، حلاوت‌سنج، نگون‌بخت، شوریده‌رنگ»
(۱) یک، چهار، دو (۲) دو، چهار، یک (۳) یک، پنج، یک (۴) دو، سه، دو



۳۰- کدام بیت «جناس تام» ندارد؟

(صفحه‌ی ۹، ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

- (۱) دعاگوی تو بسیارند و سلمان از همه کمتر
(۲) چرا امروز کارم را به فردا می‌دهی وعده
(۳) هر که سودای سر زلف تو دارد در سر
(۴) که گفت حافظ از اندیشه‌ی تو آمد باز

۳۱- کدام بیت «جناس» ندارد؟

(صفحه‌ی ۹، ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

- (۱) خمار می‌کنم بی لب تو می‌خوردن
(۲) عندلیبان گلستان ضمیرت خواجه
(۳) صوفی صافی گر از لعل تو جامی درکشد
(۴) مطربان گر جگر چنگ چنان نخواستند

۳۲- تعداد «تشبیه»های کدام بیت بیشتر است؟

(صفحه‌ی ۹، ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

- (۱) من جمع کرده هیزم افعال بد بسی
(۲) از بهر صید ماهی عفو تو در دعا
(۳) نوید نیستیم ز در رحمت که هست
(۴) گر زندگی خواهی چو شهیدان پس از حیات

۳۳- در چند بیت از ابیات زیر رکنی از ارکان «تشبیه» نادرست مشخص شده است؟

(صفحه‌ی ۹، ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

- الف) هوای باغ محبت به غایتی گرم است
ب) تا کی فروشم آخر بی‌سود گوهر مهر
ج) شربت ناز را کند، تلخ به کام دلبران
د) دام تزویری که گسترديم بهر صید خلق
(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳۴- در کدام گزینه آرایه‌ای به اشتباه به بیتی نسبت داده شده است؟

(صفحه‌ی ۹، ۱۰ و ۱۱ کتاب درسی)

- (۱) رو ترک سر بگیر و از این جیب سر برآر
(۲) ای بت سنگ‌دل و ای صنم سیم‌گذار
(۳) چو غنچه گل علم خویش در نوردد زود
(۴) بنگر و امروز بین کز آن کیان است
رو ترک زر بگو و از این سکه نام گیر (کنایه، جناس)
بر رخ خوب تو عاشق، فلک آینه‌دار (تشبیه، شخصیت‌بخشی)
چو لاله گر رخ او چتر آل بگشاید (جناس تام، شخصیت‌بخشی)
ملک که دی و پریر از آن کیان بود (جناس تام، مجاز)

۳۵- آرایه‌ی مقابل کدام بیت درست است؟

- ۱) مر تو را نیست به من میل و شکیبایی هست
- ۲) چون بگویی بفشانی گهر از حقه‌ی لعل
- ۳) به دست من گهر وصل خویش اکنون ده
- ۴) به عهد حسن تو شد زنده سیف فرغانی

- بنده را هست به تو میل و شکیبایی نیست (جناس تام)
چون بخندی بنمایی ز شکر مروارید (استعاره)
که هست در صدف قالب من از جان در (جناس تام)
که مرده خفته نماند به روز رستاخیز (استعاره)

۳۶- کدام گزینه ابیات زیر را بر اساس داشتن آرایه‌های «تشبیه، استعاره، جناس تام، اغراق، شخصیت‌بخشی» مرتب می‌کند؟

- رخت چون ماه می‌تابد ز خواجه رخ متاب
می‌داد روان شربتم از اشک چو عَناب
غمتم گرفتته در آغوش و در کنار مرا
مردم چشمم فرو برده است دایم سر در آب
ز عبرت خاک بر سر کرده می‌آید هوا این‌جا
(۳) الف، ب، ج، د، هـ (۴) ب، د، الف، هـ ج

- الف) دلم چون مار می‌پیچد ز مهرم سرمپیچ
ب) چون دید که خون دلم از دیده روان بود
ج) ز بیم فتنه‌ی شادی چو کودکان همه عمر
د) مردم دریا نیندیشد ز طوفان زان سبب
هـ) غبار صبح دیدی شرم دار از سیر این گلشن
(۱) الف، هـ د، ب، ج (۲) ب، د، هـ ج، الف

۳۷- کدام آرایه‌ها همگی در بیت زیر وجود دارد؟

- «حلقه‌ی گوش شما را تا بود مه، مشتری
(۱) استعاره، کنایه، مجاز، تلمیح
(۳) تلمیح، ایهام، مراعات‌نظیر، کنایه

مشتری باشد غلام حلقه در گوش شما»

- (۲) جناس تام، مراعات‌نظیر، شخصیت‌بخشی، کنایه
(۴) تشبیه، شخصیت‌بخشی، تضاد، استعاره

۳۸- یکی از آرایه‌های مقابل کدام بیت، نادرست است؟

- ۱) ای دمت عیسی، دم از دوری من
- ۲) دست بیماران گرفتن، بر طبیبان واجب است
- ۳) غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم
- ۴) آن را که بوی عنبر زلف تو آرزوست

- من غلام آن‌که دوراندیش نیست (ایهام، تلمیح)
من ز پا افتاده‌ام، دستم نمی‌گیرد طبیب (تشبیه، مراعات‌نظیر)
که کید و سحر به ضحاک و سامری آموخت (تلمیح، جناس تام)
چون عود گو بر آتش سودا بسوز و ساز (مراعات‌نظیر، تشبیه)

۳۹- کتاب‌های «فرهاد و شیرین» و «بهارستان» به ترتیب از آثار چه کسانی است؟

- (۱) نظامی گنجوی، جامی
(۳) وحشی بافقی، جامی
(۲) نظامی گنجوی، اوحدی
(۴) وحشی بافقی، اوحدی

۴۰- در کدام گزینه آرایه‌ی «کنایه» به کار نرفته است؟

- ۱) ما رخت خود به گوشه‌ی عزلت کشیده‌ایم
- ۲) هر کسی با دل آزاد از این شهر گذشت
- ۳) خامی بود سر از پی دنیا گذاشتن
- ۴) چون کار جهان با من و بی‌من یکسان

- دست از پیاله، پای ز صحبت کشیده‌ایم
من گرفتار بماندم به گرفتاری دل
کاین صید رام می‌شود از وا گذاشتن
پس من به چه کار در جهان آمده‌ام

۴۱- کدام شاعر در کدام کتابش در ضمن کدام داستان، تقلید کورکورانه و خودباختگی را در قالب نمادین، به تصویر کشیده است؟

- (۱) جامی - تحفه‌الاحرار - زاغ و کبک
(۳) عطار - منطق‌الطیر - پروانه‌ی بی‌پروا
(۲) ناصر خسرو - دیوان - از ماست که بر ماست
(۴) فخرالدین اسعد گرگانی - ویس و رامین - امید دیدار



۴۲- بیت «بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بُود در ترازوی خویش» با کدام گزینه ارتباط معنایی دارد؟

- (۱) تا شوی از جمله‌ی عالم عزیز
(۲) این چرخ فلک گر جهد کند
(۳) عالم یکتاست این‌جا معرفت در کار نیست
(۴) فی‌الجمله اعتماد مکن بر ثبات دهر
جهد تو می‌باید و توفیق نیز
هرگز نرسد در معبر من
خودسری‌ها فهم ما را درگمان انداخته
کاین کارخانه‌ای است که تغییر می‌کند

(مفهمی ۹، کتاب درسی)

۴۳- جفت بیت کدام گزینه با هم قرابت معنایی ندارند؟ (همه‌ی ابیات از وحشی بافقی است.)

- ۱) ضروریات هر کس از کم و بیش
به ترتیبی نهاده وضع عالم
- ۲) مبادا آن که او کس را کند خوار
کمال عقل آن باشد در این راه
- ۳) در آن موقف که لطفش روی پیچ است
وگر توفیق او یک سو نهد پای
- ۴) به سنگی بخشد آن سان اعتباری
بلند آن سر که او خواهد بلندش

(مفهمی ۹، کتاب درسی)

۴۴- مفهوم بیت زیر را در کدام بیت نمی‌توان یافت؟

- «به ترتیبی نهاده وضع عالم
جهان چون چشم و خال و خط و ابروست»
- ۱) اگر یک ذره را برگیری از جای
 - ۲) دور از تو در جهان فراخم مجال نیست
 - ۳) چنان ساخت هرچیز به انداز خویش
 - ۴) که نی یک موی باشد بیش و نی کم»

(مفهمی ۱۰، کتاب درسی)

۴۵- مصراع کدام گزینه با مصراع «یقین، مرد را دیده، بیننده کرد» قرابت معنایی دارد؟

- ۱) که او بر شهر علم آمد یقین در
- ۲) بدرت یقین پرده‌های خیال
- ۳) نداند هیچکس علم‌الیقینش
- ۴) پختگی جو در یقین منزل مکن

(مفهمی ۹، کتاب درسی)

۴۶- کدام بیت با بیت «به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها / حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها» قرابت معنایی دارد؟

- ۱) عشق شیرینی جان است و همه چاشنی است
- ۲) از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکر
- ۳) حسد چه می‌بری ای سست‌نظم بر حافظ
- ۴) مرا مجال سخن بیش در بیان تو نیست

(مفهمی ۱۰، کتاب درسی)

۴۷- کدام ابیات با بیت زیر قرابت معنایی دارند؟

- «معیار دوستان دغل روز حاجت است»
- ۱) اگر رفیق شفیقی درست‌پیمان باش
طریق خدمت و آیین بندگی کردن
 - ۲) وداع خویش کن اول اگر رفیق منی
نه احتراز از آن جانب است همواره
 - ۳) دوست مشمار آن که در نعمت زند
دوست آن دانم که گیرد دست دوست
 - ۴) وگر نگاه امیدی به‌سوی هیچ‌کس نیست
رفیق اگر تو رسیدی سلام ما برسانی

(مفهمی ۱۰ و ۱۱، کتاب درسی)

۴۸- کدام بیت با ابیات زیر از نیما یوشیج قرابت معنایی دارد؟

- «کشیدن قلّه‌ی الوند بر پشت
مرا آسان‌تر و خوش‌تر بود زان»
- ۱) یک تن نماند در چمن جود تو که او
 - ۲) گر بدخو است خار و سمن خوش‌خو
 - ۳) از بدی کن هرآنچه خواهی لیک
 - ۴) بر گردنم ز تیغ تو صد بار منت است

(مفهمی ۱۰ و ۱۱، کتاب درسی)

۴۹- کدام بیت با سایر ابیات قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) چه حافظ در قناعت کوش و از دنیی دون بگذر
- ۲) دل ضعیف، به گرداب نفس دون مفکن
- ۳) چه کشی منت دونان به سر هر ره؟
- ۴) منت خدای را که اگر بود و گر نبود

گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار»
حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم
بی می طلب آب رخ از ما نتوان کرد
و اندر دل دون‌همت اسرار تو چون باشد
تنزل در نظر معراج باشد همت دون را

(صفحه‌ی ۱۱، کتاب درسی)

نه خود را بیفگن که دستم بگیر»
دستی زدم به پیروی در دامن جوانی
گر بار می‌کشی کمرت استوار پیچ
مخنت (نامرد) خورد دست‌رنج کسان
مکن کاری که از دستت دل پیر و جوان لرزد

(صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱، کتاب درسی)

شرط عقل است جستن از درها
تو مرو در دهان اژدرها»

«رزق هر چند بی‌گمان برسد
گرچه کس بی‌اجل نخواهد مُرد
(۱) مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.
(۲) رزق اگر چه مقسوم است به اسباب حصول آن تعلّق شرط است.
(۳) مردن به علت، به از زندگانی به مذلت.
(۴) هندوی نفت‌اندازی همی‌آموخت. حکیمی گفت تو را که خانه نیین است، بازی نه این است.

(صفحه‌ی ۱۳، کتاب درسی)

کشیده سر به بام خسته‌جانی
بهارت خوش که فکر دیگرانی»
که ریشی ببینم بلرزد تنم
که من نشانه‌ی غم‌های بی‌قیاس شدم
که غم دیگران دگر نکشد
باشد که اتفاق یکی مرهم اوفتد

۵۳- کدام بیت با ابیات زیر قرابت معنایی دارد؟

«سحر دیدم درخت ارغوانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم
(۱) یکی اول از تندرستان منم
(۲) غم مرا به غم دیگران قیاس مکن
(۳) دل عطّار در غم تو چنان است
(۴) سعدی صبور باش بر این ریش دردناک

(صفحه‌ی ۱۴، کتاب درسی)

۵۴- عبارت «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

مرادش کم اندر کمند اوفتد
با جاه بلند و حشم و همت عالی؟
که بازوی همت به از دست زور
او را معین است که همت بلند نیست

(۱) کسی را که همت بلند اوفتد
(۲) خرسند چرا شد دلت اندر بن این چاه
(۳) به همت برآر از سستی‌هنده شور
(۴) هر کس که سرو گفت قدت را به راستی

(صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱، کتاب درسی)

در همه کار ارجمند بود
هرگز به مرتبت نرسد مردم دنی
هر که را همت بلند بود
روی روشن چه سود و قد چو میل؟

۵۵- کدام بیت در توصیه به «بلندهمتی» نیست؟

(۱) همت مرد چون بلند بود
(۲) از همت بلند بدین مرتبت رسید
(۳) می‌دانی که پست گردد زود
(۴) دل و همت بلند و روشن کن

(صفحه‌ی ۱۵، کتاب درسی) - (سراسری ریاضی- ۸۴)

۵۶- مفهوم همهی ابیات جز بیت ... دعوت به ابداع و نوآوری و پرهیز از تقلید نابه‌جا است.

که از جریبده‌روی کار مهر بالا رفت
آن‌چه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
تن به تتبع مده مخترع کار باش
هر که گردد خم‌نشین باید که افلاطون شود

(۱) مشو مقید همراه اگر چه توفیق است
(۲) در پس آینه طوطی صفتم ساخته‌اند
(۳) خواه بد و خواه نیک هر چه کنی تازه کن
(۴) از ره تقلید اگر حاصل شود کسب کمال